بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و هفدهم\_18 مرداد 1400

[ادامۀ تبیین کلام شیخ]

اگر جبران ضعف سند را به وسیلۀ عمل مشهور، از این طریق تصحیح کنیم که ظن به صدق خبر ایجاد می­شود، پس از آن­که مشهور به روایت عمل کردند، باید هر جا که ظن به صدق خبر بود، و لو از طرق دیگر، حجت شود.

1. باید خبر موثق که ظن به صدق خبر از آن حاصل می­شود حجت شود.
2. باید خبر امامی فاسقی که متحرز من الکذب است، معتبر شود، چون مظنون الصدق است.
3. باید خبر ضعیف معتضد به مثل اولویت و استقراء و دیگر امارات ظنیه حجت شود.

با این­که مشهور فقط خبر ضعیف منجبر به عمل مشهور را مطرح می کنند و سخنی از مورد دومی به بعد نیست، این نشان می­دهد که آن­ها برای اثبات حجیت خبر ضعیف معمولٌ به از طریق حصول ظن به صدق خبر پیش نیامده­اند و إلّا اگر از این راه پیش می­آمدند بین این موارد تفاوتی نبود و همه باید حجت شوند.

بنابراین نگوییم عدم حجیت خبر موثق در اثر وجود دلیل خاص است. مثل منطوق آیۀ نبأ، مثل «لا تأخذن معالم دینک من غیر شیعتنا»؛ چون اولاً ثابت نیست که همۀ مشهور به این مدرک خبر موثق را حجت ندانند؛ ثانیا اگر بنا باشد به این روایت به صورت عام استفاده شود، که هر مظنون الصدوری حجت نیست، این با نظر مشهور که فقط خبر ضعیف منجبر را حجت می کنند و مابقی را خیر، سازگاری ندارد.

بنابراین نمی­توان جبران ضعف سند را از این راه مطرح کرد

**و الیه أشار شیخنا(شهید ثانی) فی موضع من المسالک بأن الجبر الضعف بالشهرة ضعیف مجبور بالشهرة**

این­که علماء می­گویند روایت ضعیفه به وسیلۀ شهرت جبران ضعف سندش می­شود، خود این مطلب ضعیف است و تنها پشتبانۀ قائلین به جبران مشهور بودن این نظریه است. پس خود این نظریه نیز نیازمند به جبران است.

**ان الجبر الضعف بالشهرة ضعیف مجبور بالشهرة.**

تا اینجا در این دو سه جلسه طریق اول را برای تصحیح انجبار طی کردیم، طریقی که می خواست علی القاعده بگوید خبر مجبور به شهرت، مظنون الصدق است. این طریق مسدود شد.

طریق دوم این است که دلیل خاص بر حجیت خبر ضعیف معمولٌ به از طرف مشهور داریم. در این طریق سه دلیل مطرح می شود که با این یک دلیل طریق اول مجموعا چهار طریق می شود:

1-دلیل اول از طریق دوم اینکه برخی مثل مرحوم وحید بهبهانی اعلی الله مقامه و مثل مرحوم کاشف الغطاء رضوان الله تعالی علیه گفته اند که این مساله اجماعی است یعنی اجماع داریم بر حجیت خبر ضعیف معمولٌ به از طرف مشهور.

شیخ فقط یک اشاره در پاسخ می گوید و رد می شود و آن این است که : **لم یثبت** چنین چیزی یعنی چنین ادعای اجماعی ثابت نشده است.

شاید و الله عالم مراد شیخ انصاری این باشد، اجماعی که ما ادعا می­کنیم حجیت است، اجماعی است که کاشف تعبدی باشد از نظر معصوم و الّا اجماع بما هو اجماع عندنا حجیت ندارد.

حال این مسألۀ جبران ضعف سند توسط عمل مشهور، نهایتاً مشهور بین فقهاء است نه اجماع؛ چون علاوه بر وجود مخالف، مهم این است که این مسأله اساسا در کتب قدماء مطرح نشده است تا نظر بدهند. اگر اجماعی بنا است محقق شود، باید در کتب قدماء از اصحاب مسأله مطرح شده باشد، این جزء امور مطرح شده توسط متأخرین است.

پس اولا خود اجماع ثابت نیست، ثانیا بر فرض این­که اصل اجماع ثابت باشد، تعبدی بودن آن ثابت نیست؛ چون گفتیم غیر از این اجماع، سه دلیل دیگر داریم که یک دلیل طریق اول بود و سه دلیل هم در طریق دوم که حالا یکیش اجماع است، در طریق دوم، دو دلیل به اضافۀ دلیلی که در طریق اول بود، می­شود سه دلیل. آیا با وجود این سه دلیل مخصوصا دلیلی که در طریق اول مطرح شد، اجماع بر فرض ثبوت اجماع مدرکی نخواهد بود؟ محتمل المدرک نخواهد بود، بنابراین بهتر است به همان شهرت بسنده کنیم، بگوییم جبران ضعف سند به شهرت مشهور بین علماء بزرگوار ما است.

2-دلیل دوم از طریق دوم، این است که گفته اند، منطوق آیۀ نبأ، دلالت بر حجیت خبری می­کند که توسط مشهور پذیرفته شده باشد و بدان عمل کرده باشند، **بناءً علی أن التبین یعم الظنی الحاصل من ذهاب المشهور الی مضمون الخبر**

مگر نفرمود «**إن جائکم فاسق بنباء فتبینوا»**، تبین و جستوجو و تحقیق در مورد صدق یا کذب یک خبر که توسط راوی ضعیفی بیان شده است، نمونه­هایی دارد، یکی از مصادیق تبین برای این که ببینیم یک خبر ثابت هست یا نه، مضمونش با واقع منطبق است یا نه، این است که ببینیم این خبر بین فحول از فقهاء پذیرفته شده یا کنار گذاشته شده است.

اگر دیدیم فقهاء بزرگ ما یک روایت ضعیفه ایی که فاسقی خبر از امام داده است، این را پذیرفه اند، اگر دیدیم خبر مرسلی را پذیرفتند، این برای ما می­شود تبین.

از نظر عرفی هم، این مسأله قابل قبول است، گاهی یک خبر بی مدرک، یک گزارش ضعیف پخش می شود ولی می بینیم آنها که نقاد الاخبار هستند، گزارش­گران دقیق هستند، هر گزارشی را نمی آورند، این ها اطمینان کرده اند، مشهور این ها و این خبر را آورده اند، این که خبرگزاری های معتبر، و مخبرین متخصص و موثق به یک گزارش اعتماد می­کنند، این عرفا مصداقی از مصادیق، و نمونه­ایی از نمونه­های تبین خواهد بود. این یک دلیل دیگر، دلیل خاص، آیۀ کریمه، آن هم منطوق آیۀ کریمه.

شیخ انصاری رضوان الله تعالی علیه در پاسخ این دلیل دوم از طریق دوم می فرماید:

**و هو بعید اذ لو ارید مطلق الظن فلا یخفی بعده، لأن المنهی عنه لیس الا خبر الفاسق المفید للظن؛ اذ لا یعمل احد بالخبر المشکوک صدقه**

در این دلیل دوم از طریق دوم چنین گفته اند، که عمل مشهور بر طبق یک روایت، مصدق و نمونه­ایی از تبین است، تبین گاهی انسان را به قطع و صدق خبر می­رساند، گاهی تبین ظن به صدق خبر می­آورد، مهم این است که انسان را از حالت تردید خارج کند، تبین فقط تبین علمی قطعی و یقینی نیست، تبین ظنی هم تبین است، مصداق تبین است، که این ظنی که از ذهاب مشهور إلی مضمون الخبر حاصل شد را تبینٌ ظنی بدانیم و از سویی بگوییم فتبینوا در آیۀ کریمه فقط تبین علمی نیست، تبین ظنی هم هست.

این نهایت حرف شما است در حالی که شیخ انصاری می فرماید این که می گویید ان التبین یعم الظنی، یعنی هر ظنی و لو به حد اطمینان نرسیده باشد؟ 60%، 65% باشد، این را نیز باز تبین می دانید؟ و همین را کافی می­شمارید؟ این بسیار بعید است؛ چون آن خبری که در آیۀ کریمه فرموده است عمل نکنید، تبین کنید، خبر مشکوک الصدق که نیست، انسان عاقل و انسان معتدل الفکر، که هرگز بر خبر مشکوک الصدق بنیان عمل نمی­گذارد. اگر قرآن کریم فرمود فتبینوا مرادش خبر مظنون الصدق است، پس آن­چه که در آیۀ کریمه مورد نهی قرار گرفته است، نیست مگر خود خبر فاسق مفید ظن،

**اذ لا یعمل أحد بالخبر المشکوک صدقه**. پس اگر این که می­فرمایید تبین تبین ظنی هم هست، مرادتان مطلق ظنون است، این از آیه بعید است، به غایت بُعد، چون آیه اساسا خبر مظنون الصدور را می­گوید تبین کنید، نه مشکوک الصدق

-این جمله که الان خوانده می شود یکی از جملات اساسی است که می تواند راهگشای اصطیاد از مبنای شیخ انصاری در این موارد باشد گفتیم مبنای شیخ را باید اصطیاد کرد:-

**و ان ارید البالغ حدَّ الاطمئنان فله وجه غیر أنه یقتضی دخول سائر الظنون الجابرة إذا بلغت - و لو بضمیمة المجبور- حدَّ الاطمئنان و لا یختص بالشهرة. فالآیة تدل علی حجیة الخبر المفید للوثوق و الاطمئنان**

باید این گونه بگویید و اختصاص به خبر ضعیف -که با عمل مشهور جبران شود -ندهید، در هر جا و هر مجبوری این حرف را بزنید، شما این را نمی­گویید ولی من شیخ انصاری می­گویم:

**و لا بُعدَ فیه و قد مرّ فی أدلة حجیة الأخبار ما یؤیده أو یدّل علیه من حکایات الاجماع و الأخبار به** اینکه مهم برای ما در فقه در رابطۀ روایات، حصول اطمئنان است، و لو این اطمئنان از ضمیمۀ دو امر ظنی که خود به تنهایی به حد اطمینان نرسیده­اند، حال شود.

شما اگر می­گویید خبر ضعیف با عمل مشهور جبران می­شود، اگر مقصود شما این است که خبر ضعیف خود ظنی است من الظنون، عمل مشهور هم ظنی است من الظنون، وقتی این عمل مشهور را منطبق با روایت ضعیفه می­بینیم، اطمینان به صدق پیدا می­کنیم، این جا دنبال حصول یقین، نیستیم، این­جا تبین علمی و قطعی قلیل الوجود را نمی­خواهیم، تبین ظنی ما را بس، ولی مقصود از تبین ظنی هر ظنی نیست، ولو به حد اطمئنان شخصی نرسیده باشد، بلکه مراد از ظن، علم عادی و عرفی و ان شئت فقل اطمئنان شخصی است که خود یک نوع تبین اطمینان آور است، که ببینم مشهور بزرگان طائفه به یک روایت ضعیفه عمل کرده اند، این حرف را اگر می­گویید، تبین را که می­گویی اعم از ظنی است، ظن بالغ حد الاطمئنان را می­گویی، حرف بعیدی نیست و ما در بحث حجیت خبر واحد از اجماعات مؤیدات و از روایات ادله­ایی برای تقویت کفایت این ظن اقامه کردیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین.